

سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی

۱۳۰۰ - ۱۳۵۷

تألیف عبدالرضا هوشنگ مهدوی

نشریگان

فهرست

عنوان	صفحة
پیشگفتار	
فصل یکم: ایران در فاصله دو جنگ (۱۳۱۸ – ۱۲۹۷)	۱
۱. دورنمای کلی	۳
۲. مقدمات کودتای سوم اسفند	۷
۳. عهدنامه مودت ایران و شوروی	۱۰
۴. تلاش در واگذاری نفت شمال به امریکایها	۱۲
۵. سردار سپه: نخست وزیر	۱۵
۶. سردار سپه: پادشاه	۲۱
۷. لغو پاره‌ای از امتیازات بیگانگان	۲۴
۸. رفع اختلافات با شوروی	۲۷
۹. لغو امتیاز نفت دارسی و اختلاف با انگلستان	۳۴
۱۰. پیمان عدم تعرض و همکاری خاورمیانه (سعدآباد)	۳۷
۱۱. قطع روابط سیاسی با فرانسه و امریکا	۴۵
۱۲. از برقراری روابط دوستانه با رایش آلمان تا آغاز جنگ جهانی	۴۸

فصل دوم: دوران جنگ دوم جهانی (۱۳۲۴ – ۱۳۱۸) ۵۳

۱. دورنمای کلی ۵۵
۲. مقدمات حمله متفقین به ایران ۶۶
۳. تهاجم نیروهای شوروی و انگلیس به ایران ۷۱
۴. مذاکره با متفقین و استعفای رضا شاه ۷۴
۵. پیمان اتحاد سه‌جانبه ۷۸
۶. اعلان جنگ ایران به آلمان و الحاق به اعلامیه ملل متحد ۸۰
۷. کنفرانس تهران و اعلامیه سه دولت بزرگ درباره ایران ۸۴
۸. ورود امریکاییها به صحنه سیاسی ایران ۸۷
۹. تقاضای امتیاز نفت از جانب سه دولت بزرگ ۹۱
۱۰. شکست آلمان و پایان جنگ در اروپا ۹۶

فصل سوم: سالهای جنگ سرد (۱۳۲۴ – ۱۳۳۰) ۱۰۱

۱. دورنمای کلی ۱۰۳
۲. مسئله تخلیه ایران از نیروهای بیگانه ۱۰۵
۳. پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه‌جانبه ۱۰۷
۴. شکایت ایران از شوروی به سازمان ملل متحد ۱۱۱
۵. نجات آذربایجان بدست حکومت مرکزی ۱۱۶
۶. جنگ سرد با ابرقدرت شوروی ۱۱۹
۷. تلاش انگلستان در حفظ مواضع دیرینه ۱۲۷
۸. رخدۀ ابرقدرت امریکا ۱۴۱
۹. جدایی از جهان عرب بر سر شناسایی اسرائیل ۱۵۱

فصل چهارم: سیاست موازنۀ منفی (۱۳۳۰ – ۱۳۳۲) ۱۵۹

۱. دورنمای کلی ۱۶۱
۲. ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ۱۶۶
۳. انگلستان: رویارویی، محاصرۀ اقتصادی و توطئه چینی ۱۹۰
۴. شوروی: بدگمانی و بی‌اعتنایی ۱۹۴
۵. ایالات متحده امریکا: از میانجیگری دوستانه تا براندازی ۲۰۴

فصل پنجم: وابستگی به بلوک غرب (۱۳۴۲ - ۱۳۳۲)	
۱. دورنمای کلی	۲۱۷
۲. کمکهای فوری امریکا و تجدید مناسبات با انگلستان	۲۱۹
۳. قرارداد با کنسرسیوم بین المللی نفت	۲۲۱
۴. عضویت ایران در پیمان بغداد	۲۲۶
۵. نارضایی شوروی از عضویت ایران در پیمان بغداد	۲۲۳
۶. تلاش شوروی در بهبود مناسبات با ایران	۲۳۹
۷. ملی شدن کanal سوئز و دکترین آیزنهاور	۲۴۱
۸. بحران در لبنان، اردن و گودتای عراق	۲۴۳
۹. نخستین بحران در روابط با جمهوری عراق	۲۵۱
۱۰. نظری به روابط دوجانبه ایران و امریکا	۲۵۴
۱۱. موافقنامه دفاعی با امریکا یا عهدنامه عدم تجاوز با شوروی؟	۲۶۰
۱۲. روی کار آمدن کندی و دگرگونی اوضاع ایران	۲۶۵
۱۳. روابط با اسرائیل در دهه ۳۰	۲۷۵
	۲۸۳

فصل ششم: سالهای تنش زدایی (۱۳۴۲ - ۱۳۵۱)	
۱. دورنمای کلی	۲۹۵
۲. تعهد ایران به عدم واگذاری پایگاه موشکی به کشورهای بیگانه	۲۹۷
۳. میانجیگری شاه بین افغانستان و پاکستان	۲۹۹
۴. نظر قدرتهای بزرگ درباره «انقلاب سفید» و وقایع خرداد ۱۳۴۲	۳۰۲
۵. ماجراهای کاپیتولاقیون دوم	۳۰۳
۶. شوروی: همکاریهای ثمربخش بازرگانی و ترانزیتی	۳۰۷
۷. شوروی: همکاریهای گسترده اقتصادی و فنی	۳۱۹
۸. شوروی: تضاد سیاسی مداوم	۳۲۳
۹. زوال تدریجی سنتو و ظهور سازمان عمران منطقه‌ای	۳۲۶
۱۰. زمامداری لیندون جانسون و گرم شدن روابط شاه با امریکا	۳۳۵
۱۱. خلیج فارس و جهان عرب	۳۴۱
۱۲. مناسبات دوجانبه با بریتانیا تا خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس ..	۳۴۸
۱۳. اختلاف مجدد با عراق بر سر ارون درود	۳۵۰
	۳۵۶

۱۴. حل مسئله بحرین ۳۶۱ ۳۶۱
۱۵. استرداد جزایر سه گانه دهانه خلیج فارس ۳۶۵ ۳۶۵
۱۶. روابط با اسرائیل در دهه ۴۰ ۳۷۸ ۳۷۸
 فصل هفتم: ژاندارم منطقه (۱۳۵۷ - ۱۳۵۱) ۳۹۵	
۱. دورنمای کلی ۳۹۷ ۳۹۷
۲. دکترین نیکسون و بازگذاشتن دست شاه در خرید جنگ افزارهای گوناگون ۴۰۰ ۴۰۰
۳. افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی ۴۰۷ ۴۰۷
۴. گسترش بیشتر روابط اقتصادی، بازرگانی و فنی با شوروی ۴۱۳ ۴۱۳
۵. روابط با کشورهای اروپای شرقی ۴۱۸ ۴۱۸
۶. روابط با آلمان و اینالیا و ژاپن ۴۲۰ ۴۲۰
۷. تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و امریکا و پروتکلهای منعقده ۴۲۴ ۴۲۴
۸. مشارکت ارتش ایران در جنگ ظفار ۴۲۶ ۴۲۶
۹. روابط با کشورهای همسایه ۴۳۰ ۴۳۰
۱۰. حل اختلاف با عراق درباره اروندرود ۴۳۴ ۴۳۴
۱۱. روابط با اسرائیل در دهه ۵۰ ۴۴۰ ۴۴۰
۱۲. وامها، کمکهای بلا عوض و سرمایه‌گذاریهای ایران ۴۵۹ ۴۵۹
۱۳. روی کار آمدن جیمز کارت و تغییر سیاست امریکا ۴۶۱ ۴۶۱
۱۴. ناکامیهای شاه در شاخ افریقا و افغانستان ۴۶۹ ۴۶۹
۱۵. خط مشی سیاسی قدرتهای بزرگ در برابر جنبش انقلابی مردم ایران سخن پایانی ۴۷۵
 ۴۹۹
 پیوستها ۵۰۵	
پیوست یکم: اسامی وزیران امور خارجه ۱۳۰۰ - ۱۳۵۷ ۵۰۷ ۵۰۷
پیوست دوم: اسامی نمایندگان سیاسی ایران در خارجه از آغاز تا ۱۳۵۷ .. ۵۱۲ ۵۱۲
پیوست سوم: نگاهی به رویدادهای مهم سیاست خارجی ۱۳۰۰ - ۱۳۵۷ ۵۶۳ ۵۶۳
منابع و مأخذ ۵۹۱ ۵۹۱
فهرست نامهای متن کتاب ۵۹۹ ۵۹۹

پیشگفتار

ایران یکی از نخستین کشورهایی بود که استعمار نو را آزمایش کرد. به دنبال جنگ جهانی اول و فروپاشی چهار امپراتوری بزرگ - آلمان، اتریش - مجارستان، روسیه و عثمانی - دولت بریتانیا که برندۀ واقعی جنگ بشمار می‌رفت، ابتدا در صدد برآمد با همان شیوه قدیمی استعماری، ایران را نیز مانند مصر و افغانستان تحت الحمایة خود قرار دهد و در اجرای همین سیاست بود که قرارداد ۱۹۱۹ را با وثوق‌الدوله امضا کرد که دارایی و ارتش ایران را تحت نظارت مستشاران انگلیسی قرار می‌داد. اما هنگامی که قرارداد مذبور با مخالفت شدید دولتهای امریکا و فرانسه روبرو گردید که آن را مغایر با چهارده ماده پیشنهادی پرزیدنت ویلسون و میثاق جامعه ملل دانستند که حق تعیین سرنوشت را برای کلیه ملت‌های آزاد شده به رسمیت شناخته بود، و ضمناً ناسیونالیستهای ایرانی نیز به مخالفت با آن برخاستند، انگلیسیها از اجرای قرارداد و استعمار مستقیم صرف‌نظر کرده ناچار به شیوه جدیدی متوصل شدند و آن استقرار یک رژیم دست نشانده بظاهر ناسیونالیست بود که در عمل نقشه‌های آنان را اجرا کند و حافظ منافعشان باشد. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و استقرار حکومت رضاخان در این راستا بود.

دوران پنجاه و هفت ساله پهلوی را به سه بخش می‌توان تقسیم کرد:

۱ - دیکتاتوری بیست ساله ۱۳۰۰ - ۱۳۲۰: در این دوره، رژیم رضاشاهی سد محکمی در برابر کمونیسم ایجاد کرد، قروض ایران به انگلستان را تمام و کمال پرداخت، قرارداد نفت جنوب را به مدت شصت سال تمدید کرد، آبراه اروندرود را

برخلاف موازین بین‌المللی تحت اختیار دولت عراق دست نشانده انگلیس قرار داد و به اشاره لندن در پیمان منطقه‌ای سعدآباد شرکت کرد، بی‌آنکه ملت هیچ گزنه حق اظهارنظر و مشارکت در تعیین سرنوشت خود را داشته باشد. در شهریور ۱۳۲۰ وقتی رضاشاه خواست پایش را از دایره نفوذ بریتانیا بیرون بگذارد، انگلیسیها به‌بهانه وجود ستون پنجم آلمان در ایران و در واقع به‌علت مقتضیات جنگی و حفظ ذخایر نفت و راههای خاورمیانه، دست اتحاد به‌سوی دشمن دیرینه خود روسیه شوروی دراز کردند و دیکتاتور ساخته و پرداخته خود را فدای این اتحاد و از صحنه خارج نمودند.

۲ - دوران دموکراسی ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰: پس از استغای رضاشاه انگلیسیها به‌دلایل گوناگون ناچار شدند با استقرار دموکراسی در ایران موافقت کنند. به‌برکت وجود دموکراسی بود که در این دوره دوازده ساله رجال استخوان‌داری مانند قوام‌السلطنه و دکتر مصدق که در دوران مشروطیت پرورش یافته بودند روی کار آمدند. اگر چه شخصیت و محبوبیت قوام‌السلطنه قابل مقایسه با مصدق نبود، ولی او توانست با حسن تدبیر و سیاست آذربایجان را نجات دهد. مصدق نیز توانست با استفاده از رقابت‌های بین‌المللی و اتکاء به‌آراء مردم نفت را ملی کند و بساط یکصد و پنجاه ساله استعمار بریتانیا را از ایران برچیند و ضمناً برای نخستین بار طعم شیرین آزادی و دموکراسی را به مردم ایران بچشاند. اما به‌دموکراسی نوپای ایران ضربات سهمگینی از چپ و راست وارد شد تا اینکه سرانجام در برابر کودتای نظامی ۲۸ مرداد از پای درآمد. به‌عقیده نگارنده هرگاه هریک از کشورهای جهان سوم مثلاً هند که در این راه گام نهاده بود، در آغاز کار دچار چنین ضرباتی می‌شد، وضعی بمراتب بدتر از ایران پیدا می‌کرد و هرگز نمی‌توانست تبدیل به‌بزرگترین دموکراسی جهان شود.

۳ - دیکتاتوری محمدرضا شاه ۱۳۵۷ - ۱۳۳۲: به‌دنبال کودتای ننگین ۲۸ مرداد که با نقشه انگلیسیها و پول امریکاییها بدست مزدوران ایرانی آنان صورت گرفت، کشور ما یک بار دیگر گرفتار رژیم دیکتاتوری گردید که بمراتب شدیدتر و سخت‌گیرتر از رژیم رضاشاه بود. مردم یک بار دیگر به‌مدت بیست و پنج سال از مشارکت و اظهارنظر در امور خود محروم شدند و رژیم کودتا دست به‌اقداماتی به‌این شرح زد: (الف) به‌سیاست موازنی و بی‌طرفی سنتی ایران پایان بخشید و با

شرکت در پیمان نظامی بغداد (ستنو) و امضای موافقتنامه دفاعی دو جانبه با امریکا کشور ما را یکسره به جهان غرب وابسته ساخت و با این کار خود دشمنیهای زیادی را برانگیخت بی‌آنکه سودی عایدش شود. (ب) با انعقاد قرارداد نفت با کنسرسیوم، کارتل‌های بین‌المللی نفت را قادر ساخت که طی بیست سال بعدی بیش از ۲۵ میلیارد بشکه نفت را به‌های ناچیز ۱/۷۰ دلار صادر و در واقع تاراج کنند و دستاوردهای ملی شدن نفت را بر باد دهند. (ج) دموکراسی نوبای ایران را که تازه داشت نُضج می‌گرفت لگدمال و هر صدای آزادیخواهانه‌ای را در گلو خفه کرد و جلو هرگونه فعالیت سیاسی قانونی را گرفت و با این کار خود خواهناخواه جوانان پرشور را به‌سوی مقاومت مسلحانه و مردم عادی را به‌سوی انقلاب سوق داد. (د) دخالت امریکا در کودتا و سپس در امور داخلی ایران و حمایت از رژیم کودتا مردم را از امریکاییان روگردان و متنفر ساخت و روابط ایران و امریکا پس از حضور چهل هزار کارشناس امریکایی در ایران به دشمنی و خشونت گرایید. این گونه کارها زمینه‌ساز انقلابی شد که در ۱۳۵۷ ایران را به‌لرزه در آورد، دنیا را به‌شگفتی واداشت و رژیم پهلوی را به‌گورستان تاریخ سپرد.

شاه سابق که پس از کودتای ۲۸ مرداد شخصاً سیاست خارجی ایران را دردست گرفته بود، گمان می‌کرد با نادیده گرفتن تاراج نفت، قرار دادن رژیم خود زیر چتر حمایت امریکا، تبدیل ایران به‌زرادخانه جنگ‌افزارهای پیشرفته امریکایی، استخدام دهها هزار مستشار و کارشناس امریکایی در رشته‌های مختلف نظامی، اجازه استقرار استگاههای استراق سمع الکترونیکی امریکا در مرز شوروی، اعطای مصونیت دیپلماتیک به کلیه امریکاییان مقیم ایران و اطاعت بی‌چون و چراز اوامر واشینگتن خواهد توانست برای رژیم خود پشتوانه محکمی فراهم سازد و بقای آن را تضمین نماید، غافل از اینکه تاریخ نشان داده است که رژیمهای خودکامه‌ای که پایگاه مردمی ندارند و به‌خواسته‌های مشروع ملت خود اعتنا نکرده و آنان را در تعیین سرنوشت خود دخالت نمی‌دهند، هرگز قابل دوام نبوده و دیر یا زود محکوم به‌فنا می‌باشند.

اکنون که در حدود هفده سال از سقوط رژیم پهلوی می‌گذرد، شاید بتوان جنبه‌های منفی و مثبت آن را در سیاست خارجی در کفه ترازو گذاشت و سبک و سنگین کرد. از جنبه‌های منفی آن یکی ایجاد گodalی عمیق میان ایران و کشورهای

جهان سوم بویژه کشورهای عربی و اسلامی بود که از سیاست یک جانبه شاه و روابط پنهانی او با اسرائیل - بویژه فروش نفت به آن کشور - ناراضی بودند و شکایت داشتند. این اختلاف گاهی مانند زمان رویارویی جمال عبدالناصر با شاه حالت علنی و حاد پیدا کرد ولی همیشه در خفا وجود داشت. دیگری تبدیل ایران به یکی از ابزارهای سیاست امریکا در منطقه بود: لشکرکشی به ظفار، اعزام هیئت نظامی به ویتنام جنوبی، مداخله در شاخ افریقا و اعطای کمک مالی به بسیاری از کشورها به دستور واشینگتن انجام می‌گرفت و هیچ نفعی عاید ایران نمی‌کرد. به قول روزنامه لو موند: «شاه ایران از پشتیبانی قدرتهای خارجی بیشتر برخوردار بود تا ملت خودش».

اما جنبه‌های مثبت آن تلاش در حفظ آرامش در منطقه و برقراری مناسبات دوستانه با کشورهای همسایه بود: با اتحاد شوروی بدنبال تعهد به عدم واگذاری پایگاه پرتاب موشک به کشورهای دیگر در ۱۳۴۱؛ با عراق پس از امضای موافقنامه الجزایر و حل مسئله اروندرود به نفع ایران در ۱۳۵۳؛ و با ترکیه و پاکستان از طریق همکاری در سازمان عمران منطقه‌ای؛ و بالاخره استرداد جزایر سه‌گانه دهانه خلیج فارس که از دیرباز به ایران تعلق داشت.

انتشار کتاب «تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی» در بهار ۱۳۶۸، استقبالی که از آن بعد عمل آمد و برنده لوح تقدیر از وزارت فرهنگ و آموزش عالی شد، نگارنده را بر آن داشت که بخشهایی از مطالب آن را با اسناد و مدارک و کتابهایی که در سالهای اخیر منتشر شده است تکمیل کند و به صورت کتابی در آورد که اکنون در دست دارد.

نگارنده که بیش از سی سال رویدادهای بین‌المللی را دنبال کرده و به اقتضای شغلی که در گذشته داشته است از نزدیک شاهد بسیاری از مسائل مندرج در این کتاب بوده، امیدوار است با انتشار آن نسل جوان را به حقایق امور دیپلوماسی جهانی آشنا سازد تا بیش از پیش در اعتلای نام ایران عزیز کوشان باشند.

دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی
استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق